

# جاودانگی قیام

## امام حسین (ع)

مهدی مهریزی

می شود؟ جوانان با ایده ها و حساسیت های متفاوت، که انرژی غیر قابل کنترل و روحیه ای گریزان از توصیه و پند دارند، چرا عمیقاً جذب این حادثه می شوند؟

۳. نمایش زیبای هیئت های عزاداری و دسته های سینه زنی بدون آموزش های فنی و دراز مدت که بسا زیباتر از رژه دسته های نظامی صورت می گیرد، آن هم با تنوع فراوان، بر حسب عرف ها و عادت های بومی و منطقه ای، چگونه تحلیل می شود؟ بسیار دیده می شود که سربازان بعد از آموزشی دراز مدت به خوبی از عهده وظایف خود بر نمی آیند، اما دسته های عزاداری، خودآموز آرایشی زیبا پیدا می کنند؟

۴. چه چیزی مردم را در ایام محرم به احسان ها و ایثارهای بزرگ مالی وامی دارد؟ اطعام ها و خوان های گسترده در این ایام از چه عاملی سرچشمه می گیرد؟ با آنکه برای جلب احسان های کم تر از این به تبلیغاتی گسترده و برنامه ریزی های دراز مدت، نیاز است.

این همه پس از قرن های متمادی که از حادثه کربلا گذشته، و بدون کمترین جبر و تشویق دنیایی و حکومتی چه توجیهی دارد. این نوشتار بر آن است تا اندازه ای این پرسش را واریسی کند و قدری آن را بکاود. می توان علل و عوامل متعددی برای این جاودانگی برشمرد؛ مانند:

۱. انتساب امام حسین (ع) و فرزندانش به رسول خدا (ص)

۲. حضور زنان و کودکان

حادثه عاشورا از دلخراش ترین وقایع تاریخ اسلامی به شمار می رود. این رخداد از هنگامه وقوع تاکنون مورد اهتمام و توجه انسان های آزاده قرار گرفته است. متفکران و نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان از زاویه های گوناگون آن را کاویده و به موضوعاتی از این دست نظر افکنده اند:

علل شکل گیری و پیدایش حادثه کربلا؛ درس های عاشوا؛ حضور زنان؛ گریه و عزاداری؛ تحریف ها و ...

و البته هنوز جای مباحث بسیار تاریخی، اخلاقی و انسانی، جهت پژوهش های عمیق خالی است. یکی از پرسش هایی که مطرح است و در لابه لای نوشته ها به اجمال بدان پرداخته شده، راز جاودانگی این قیام است. با آنکه قیام های بسیار در تاریخ بشریت و نیز دوره های اسلامی به وقوع پیوسته، اما کشش و جاذبه و ژرفایی حادثه عاشورا در آن مشهود نیست. چه تفاوتی ماهوی میان آنها وجود دارد؟ چه رمز و رازی در این قیام و رخداد نهفته است؟

آیا تا به حال از خود پرسیده ایم که:

۱. اجتماع مردم در این ایام، و تجمع وصف ناشدنی روزهای تاسوعا و عاشورا به ویژه در کشورهای شیعه نشین از چه نیرویی تغذیه می کند؟ چرا گذشت قرن ها، نه تنها از نشاط آن نکاسته بلکه سال به سال بر رونق آن افزوده است؟

۲. حضور گسترده نیروهای جوان که همه تعلق های جوانی اعم از مد لباس تا خواب سنگین را کنار نهاده اند، چگونه توجیه

۳. نهایت درنده خوئی و ستمگری یزیدیان

۴. مشیت الهی

۵. ماهیت انسانی قیام عاشورا

به نظر می‌رسد نمی‌توان ماندگاری و جاودانگی را به یک راز و سبب منتهی کرد، بلکه تمامی علل و عوامل پیش گفته در آن مدخلیت دارد.

سه عامل نخست واضح است و پیرامونش بسیار نوشته شده است. عامل چهارم شاید همان باشد که در پاره‌ای احادیث بدان اشاره می‌شود مانند:

قال رسول الله (ص): ان لقتل الحسين (ع) حرارة في قلوب المؤمنين لا تبرد ابداً.<sup>۱</sup>

«شهادت امام حسین (ع) را در دل‌های مؤمنان شراره‌ای است که هیچگاه خاموش نشود.» حقیقتاً تأثیر عوامل غیبی و آسمانی بر ماندگاری این حادثه را نمی‌توان انکار کرد.

به گمان ما عامل پنجم جایگاه ویژه‌ای دارد، گرچه علل چهارگانه دیگر هر یک تأثیر خود را می‌گذارد. چرا که این عامل بیشتر، عمق معرفت، انتخاب، اراده، تصمیم‌گیری و زیبایی عمل امام حسین و همراهانش را نشان می‌دهد. به تعبیر دیگر حسن فاعلی و حسن فعلی حادثه عاشورا، با این علت بیشتر نمایان می‌گردد.

این نوشتار می‌خواهد به اختصار حادثه کربلا را از این زاویه مورد مطالعه قرار دهد. در این جهان، آیین‌ها، میرام‌ها و حوادث تاریخی هر چه انسانی‌تر باشد و به جوهره وجودی انسان نزدیک‌تر، ماندگارتر خواهند بود.

حادثه عاشورا نیز چنین است. نمی‌بایست آن را تنها از زاویه انتساب به خاندان پیامبر بررسی کرد و یا تنها بر عوامل غیبی پای فشرده و یا اوج درنده‌خوئی یزیدیان را منظور داشت و یا بر حضور زنان و کودکان تأکید ورزید، بلکه آن را به عنوان حادثه‌ای که تمام اصول و ضوابط انسان در آن منظور شده و هیچ امر غیر انسانی در ناحیه هدف و روش در آن به چشم نمی‌خورد، مطالعه کرد. گاه انسان‌ها درباره اهداف و روش‌های انسانی، خوب سخن می‌گویند و نیک قلم می‌زنند. برخی این هدف‌ها و روش‌ها را در عادی‌ترین شرایط زندگی پیاده می‌کنند. اعجاز و اعجاب حادثه عاشورا در آن است که در ناگوارترین شرایط زندگی، گروهی ذره‌ای از اهداف، روش‌ها و منش‌های انسانی تخطی نمی‌کنند و آن را در دشوارترین شرایط، عینیت می‌بخشند.

انسانی بودن این حادثه را در دو بعد هدف‌ها و روش‌ها پی می‌گیریم:

### یک. اهداف

آرمان‌ها و اهدافی که امام حسین و یارانش از آغاز حرکت تا شهادت و اسارت بر آن پای می‌فشرده‌اند، کاملاً انسانی است که به برخی از آن اشاره می‌شود:

#### ۱. آگاهی بخشی

آگاهی بخشی، هوشیار کردن انسان‌ها، و از جهالت و سرگردانی در آوردن آنها، از عالی‌ترین اصول انسانی به شمار می‌رود.

امام حسین (ع) برای رهایی انسان از جهالت، سردرگمی، خون‌خوردن را نثار کرد. در زیارت اربعین که شیخ طوسی و دیگران آن را روایت کرده‌اند، چنین می‌خوانیم:

وبذل مهجته نیک لیستقذ عبادک من الجهالة وحيرة الضلالة.<sup>۲</sup>  
«او، خون خودش را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از جهالت و نادانی رهایی بخشد.»

#### ۲. اصلاح‌گری

همیشه زدودن پیرایه‌ها از زوایای زندگی جمعی انسان‌ها، آرمانی ارزشمند و بزرگ بوده است. مصلحان کسانی‌اند که تلاش می‌کنند جامعه انسانی را از حرکت در پیرایه‌ها بازدارند و آنان را پایبند به قواعد انسانی سازند. برداشتن غل و زنجیرهای اجتماعی، فقر و پریشان‌خاطری آدمیان جزو اصول اصلاح‌گری و اصلاح‌طلبی است.

رسول خدا (ص) با بعثت خود، تحولی الهی و انسانی در جامعه پدید آورد، لکن پس از رحلت ایشان پیرایه‌ها گریبانگیر جامعه نبوی شد و دچار ارتجاع گردید. اصلاحات حسینی در مسیر برداشتن این پیرایه‌ها و زدودن کجی‌ها بود تا با ارتجاع به جاهلیت بستیزد و آن را از میان برد. امام حسین به واقعیت آن روز جامعه چنین اشاره فرمود:

ألا ترون الی الحق لا یعمل به والی الباطل لا یتنهای عنه.<sup>۳</sup>

«آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل پرهیز نیست.»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ص ۷۳۱.

۳. مقتل الحسین، ص ۲۲۲.

## دو. روش‌ها

بسیاری از حرکت‌های اجتماعی، انقلاب‌ها و اصلاح‌طلبی‌ها، با آرمان و اهداف بلند و انسانی شروع می‌شود، اما آنچه در روش و عمل اتفاق می‌افتد، معمولاً سازگاری با اهداف و آرمان‌ها ندارد. نهضت حسینی اعجازش در همین است که روش به کار گرفته شده از سوی امام، صد در صد مطابق با آرمان و هدف او است. در روش و منش او چیزی نمی‌توان یافت که با آرمان و هدف نسازد، آن هم در اوج سختی، نبرد، خون، اسارت و ... اینک به نمونه‌هایی از این روش و منش انسانی اشاره می‌شود:

### ۱. صداقت و یکرنگی

عاشورا، نمایش مجسم و عینی باورهای دینی و خصلت‌های انسانی، در دشوارترین لحظات زندگی است. عاشورا می‌آموزد که در سخت‌ترین حالت‌ها می‌توان پایبند به آموزه‌های دین و صفات انسانی بود. آن‌جا که خطرها و دلهره‌ها بسیاری را به مصلحت‌سنجی و دوگانه‌زیستی وامی‌دارد، عاشورا افقی فراتر از آن یعنی صداقت و یکرنگی را به نمایش می‌گذارد؛ زیرا عاشورا زایندهٔ مکتبی است که یکرنگی در عقیده را می‌پسندد و از نفاق بر حذر می‌دارد. یکرنگی در انگیزه و نیت را توصیه می‌کند و ریا را شرک می‌شمرد؛ یکرنگی در سخن را تعلیم می‌دهد و دروغ را کلید همهٔ پلیدی‌ها می‌داند؛ یکرنگی در داد و ستد را می‌آموزد و غش را حرام می‌کند، یکرنگی در دوستی را سفارش کرده و خیانت را مذمت می‌کند. و ...

عاشوراییان با خداوند، با امام، با امت و با دشمن باخویشتن، صادق و یکرنگ بودند. چهار تصویر زیر صداقت را در حادثه عاشورا نشان می‌دهد:

هنگامی که امام حسین می‌خواست از مکه حرکت کند در جمع دوستان و یاران سخن گفت و آنان را با وعدهٔ پست و مقام و ثروت و آسایش به قربانگاه نکشاند، بلکه فرمود: **أَلَا وَمَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهَيِّجَةً مُوْطِئًا هَلِي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرِحْ حَلَّ مَعْنَا فِرَائِي رَاحِلَ مُصْبِحًا إِنَّ شَاهِدَ اللَّهِ** <sup>۷</sup>

«بدانید، آنکه آماده است در راه ما بذل جان کند و خود را برای ملاقات خداوند، مهیا ساخته با ما کوچ کند؛ به راستی که من صبحگاهان با خواست خداوند حرکت خواهم کرد.»  
هنگامی که امام حسین (ع) بر بالین عباس آمد و او را غرقه در

۴. همان، ص ۱۵۶.

۵. الحیة، ج ۲، ص ۲۱۳.

۶. همان.

۷. مقتل الحسین، ص ۱۹۴.

اصلاح‌گری خود را نیز با این جملات بیان داشت:

**إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلِبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي . ۴**

«همانا برای جستن اصلاح در امت جدم، قیام کردم.»

۳. امنیت

استعداد آدمیان در فضای آرام و امن به فعلیت می‌رسد، شکفته می‌شود و کمال می‌یابد. اگر این امنیت فراگیر نباشد و تنها متمولان و قدرتمندان از آن بهره‌مند گردند، چنین جامعه‌ای را نمی‌توان امن نامید. هرگاه که دورافتادگان از هرم قدرت و ثروت که همیشه بیشترین قشرهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند، از امنیت برخوردار گردند، جامعه، انسانی و الهی است. امام حسین (ع) یکی از اهدافش را چنین بیان می‌کند:

**وَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ . ۵**

«[بدان خاطر قیام کردم] که ستم‌دیگان از بندگانت در امنیت

به سر برند.»

### ۴. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهم‌ترین اهداف قیام حسینی نظارت و کنترل بر قدرت متمرکز جامعه به شمار می‌رود. آن حضرت بر این باور است که حکمرانان در مسیر صواب حرکت نمی‌کنند و یکی از راه‌های بازدارندگی و نیز ایستادگی در برابر آن نظارت همگانی و کنترل قدرت از طریق نخبگان اجتماعی بلکه توده‌های اجتماعی است. امام حسین (ع) بر این هدف نیز بارها تأکید می‌ورزد:

**أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَابِي . ۶**

«تصمیم دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و بر روش جدم و پدرم رفتار کنم.»

روشن است که یکی از حوزه‌های اصلی امر به معروف و نهی از منکر، نظارت عمومی نسبت به حکمرانان و متولیان امور است و آنچه در زمان امام حسین صادق بود، همین حوزه از امر به معروف و نهی از منکر است؛ گرچه دامنهٔ آن به روابط افراد با یکدیگر نیز گسترش دارد.

تا اینجا چهار آرمان اصلی قیام امام حسین که تمامی آنها در راستای اعتلای انسانیت و رشد و کرامت انسان‌های است، بر شمرده شد.

خون یافت گفت: **الآن انكسر ظهري**.<sup>۸</sup> «اینک کمرم شکست». آن زمان که علی اکبر از رزمگاه بازگشت، به پدر گفت: **العطش قد قتلنی ونقل الحديد اجهدنی**.<sup>۹</sup> «تشنگی مرا از پای درآورده و سنگینی سلاح مرا بی تاب کرده است». امام حسین (ع) یاران خود را در شامگاه تاسوعا گرد آورد و شهادت خود را به آنان خیر داد و آنان را برای بازگشت آزاد گذاشت.<sup>۱۰</sup> چنانکه رؤیای سحرگاه شب دهم را برای یاران بازگو کرد و جمله سگ های درنده را برایشان بازگفت.<sup>۱۱</sup>

## ۲. عدالت در عمل

عدالت را به آسانی می توان بر زبان راند، به سادگی می توان نوشت، به سهولت می توان نمایش داد، اما به سختی می توان با عدالت زیست. از همین رو است که خداوند در قرآن هنگامی که از روزه، عبادت، و ذکر سخن می راند، با تعبیر «لعلکم تتقون»<sup>۱۲</sup> (شاید پارسا شوید) آن را ختم می کند. اما زمانی که به عدالت فرمان داده، آن را نزدیکترین، راه حتمی و قطعی به تقوا می داند. **اهدلوا هو اقرب للتقوی**؛<sup>۱۳</sup> «عدالت پیشه کنید، که نزدیک ترین راه به پارسایی است».

اینجا دیگر سخن از شاید و لیت و لعل نیست، بلکه از یک فرمول قطعی خبر می دهد.

در حادثه عاشورا به جز خطابه های آتشین در مذمت ظلم و ستمگری و دعوت به عدل و انصاف نمونه ای برجسته و عینی از عدالت را می بینیم:

امام حسین (ع) هنگامی که بر بالین فرزند ارشد خویش علی اکبر آمد، صورت بر صورت فرزند نهاد و گفت: «خاک بر دنیا پس از تو، چه چیزی این گروه را بر خداوند جسور و گستاخ کرده تا حریم پیامبر را هتک کنند».<sup>۱۴</sup>

و زمانی که برده ای سیاه به نام «واضح» از لشکر عاشوراییان بر زمین افتاد و امام حسین (ع) راندا داد، امام بر بالینش آمد و گونه بر گونه اش نهاد. این رفتار مایه مباهاتش شد و گفت: **من مثلی وابن رسول الله واضع خده علی خدی**. «کیست مانند من که فرزند رسول خدا گونه به گونه اش گذارده باشد».<sup>۱۵</sup>

## ۳. گفتگو

خردمندان و فرزندانگان، به سخن دیگران گوش می سپارند و تبیین باورها و توجیه رفتار خویش را عار ندانند. اینان گفتگو را بهترین راه نزدیکی انسان ها به یکدیگر می دانند.

در مقابل، آنان که برای خود شأن و منزلتی ساخته و دیگران را کهتر به حساب آورند، نه به سخن دیگران گوش کنند و نه

راضی شوند کردار و رفتار خویش را روشن کنند.

در حادثه عاشورا خصلت نخست را در حسین (ع) و یارانش می بینیم. امام حسین (ع) با نوشته ها و خطابه ها، از راز حرکت خویش پرده برمی دارد، انگیزه و مرام خود را باز می گوید، سبب نافرمانی از حکومت یزید را به زبان می آورد و ...

همین رویه را در یاران وی می بینیم. آنان نیز هریک خطابه هایی ایراد کرده و به تبیین مواضع و توجیه رفتار خود دست زدند.

جریان مقابل نه تنها حاضر نبود کار خود را موجه سازد، بلکه شنیدن سخن حق یاران حسین (ع) را، کسالت آور قلمداد می کرد. در روز عاشورا زُهریر در برابر لشکریان یزید قرار می گیرد و به تبیین مواضع می پردازد. شمر به سویش تیری پرتاب کرده و می گوید: **أبرمتنا بکثرة کلامک**.<sup>۱۶</sup> «ساکت باش، ما را از زیاده گویی خسته کردی».

بریر هم که از سربازان کهنسال امام حسین (ع) و از استادان قرائت در مسجد جامع کوفه بود، نزد لشکریان عمر سعد آمد و شروع به سخن کرد. هنوز چند جمله بر زبان نیاورده بود که از میان جمعیت فریاد برآمد: **یا بریر! فدا کثرت الکلام**.<sup>۱۷</sup> «بریر! زیاده سخن گفتی».

## ۴. ادب

سلوك اجتماعي بر پایه باور به شخصیت انسانی جدا از همه باورها، خصلت ها و طبقه اجتماعی را می توان ادب نامید. این همان است که امیر مؤمنان به مالک اشتر فرمود: **مردمان یا برادر توأند در دینداری و یا همتای توأند در آفرینش**.<sup>۱۸</sup> به دو پرده از ادب رفتاری در حادثه عاشورا بنگرید:

۸. همان، ص ۳۳۸.
۹. همان، ص ۳۲۲.
۱۰. همان، ص ۲۵۸.
۱۱. همان، ص ۲۶۷.
۱۲. سوره بقره، آیه ۲۱، ۶۳ و ۱۸۳.
۱۳. سوره توبه، آیه ۸.
۱۴. مقتل الحسین، ص ۳۲۵.
۱۵. همان، ص ۳۰۸.
۱۶. همان، ص ۲۸۴.
۱۷. نهج البلاغه، نامه ۵۲.
۱۸. مقتل الحسین، ص ۲۸۵.

امام حسین داده شد. و نیز گزارش دادند که مردم دل هایشان با شما است و شمشیرهایشان بر رویتان کشیده. طرماح به حضرت پیشنهاد کرد که از راه منصرف شوید و به سوی کوهی در منطقه ما حرکت کنید که از دسترس به دور است و ما برای شما بیست هزار رزمنده تعهد می کنیم که از شما دفاع کنند.

امام حسین پس از تشکر و سپاس فرمود: ان یبتنا و بین القوم همدأ و میثاقاً و لستنا نقدر علی الانصراف. ۲۲

«میان ما و مردم کوفه پیمانی است که نمی توان از آن سرباز زد.» و از این رو است که در روایت های بسیار، پایبندی به پیمان ها نشانه دینداری شمرده شده است.

امام باقر(ع) در حدیثی فرمود:

اننا نحب من كان عاقلاً، فهماً، نقیهاً، حلیماً، مدارياً، صدوقاً، و نیاً. ۲۳  
«ما دوست داریم کسی را که خردمند، فهیم، دانا، بردبار، سازگار، یکرنگ و وفادار به پیمان باشد.»

#### ۷. پرهیز از جنگ افروزی

آنگاه که امام به سرزمین نینوار رسید، نامه عبیدالله بن زیاد به حر رسید که بر امام حسین(ع) سخت گیرد.

در این هنگام زهیر به امام حسین گفت: نبرد با اینان برای ما آسان است از جنگیدن با لشکریانی که پس از این خواهند آمد.

امام حسین(ع) در پاسخ فرمود: ما کنت ابداهم بقتال. ۲۴

«من نبرد را آغاز نخواهم کرد.»

امام حسین(ع) گرچه به شهادت عشق می ورزید و از مرگ هراسی نداشت و آن را چونان گردنبند دختران جوان، مایه زیبایی و زیور زندگی می دانست، اما به کشتن دیگران راغب نبود و از آن کناره می گرفت، مگر دیگران به نبرد دست زنند. و حسینیان نیز باید خصلت عشق به شهادت را از پیشوای خود به ارث برند و بدان بیالند و از نبرد و خونریزی خرسند نباشند که اصل و قاعده اولی، صلح است و نبرد و جنگ، صورت اضطرار زندگی است.

#### ۸. شیوه دعوت

وقتی امام به منزلگاه قصر بنی مقاتل فرود آمد، چادر بزرگی برپا دید. پرسید از آن کیست؟ گفته شد از عبیدالله بن حر جعفی

۱۹. همان، ص ۲۵۲.

۲۰. همان، ص ۲۱۴.

۲۱. همان، ص ۲۱۴-۲۱۶.

۲۲. همان، ص ۲۲۲.

۲۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۵، ح ۵۶.

۲۴. مقتل الحسین، ص ۲۲۸.

روز هفتم محرم شمر، نزدیک خیمه های امام حسین(ع) آمد و با صدایی بلند فریاد زد: این بنو اختنا؟ «خواهرزاده های ما کجایند؟» عباس و برادرانش کجا هستند؟ (شمر با مادر ابوالفضل خویشاوندی قبیله ای داشت). عباس(ع) رو گرداند و پاسخی نداد. امام حسین(ع) فرمود: پاسخ دهید گرچه فاسق باشد. ۱۹ (آنگاه عباس(ع) و شمر به گفتگو پرداختند).

در مسیر مکه به کوفه، حر با هزار سواره برای بستن راه امام حسین(ع) خود را به آنان رسانید. وی مأموریت داشت، امام را به کوفه نزد عبیدالله ببرد.

پیمودن راه طولانی تشنگی را بر حر و همراهانش غالب کرده بود.

امام حسین چون تشنگی آنان را دید، فرمان داد همه را سیراب سازید.

امر اصحابه ان یسقوهم و یرشقوا الخیل. ۲۰

«به یارانش دستور داد که آنها را سیراب کنند و اسبانشان را نیز سیراب سازند.»

#### ۵. احترام به موقعیت و جایگاه انسان ها

وقتی امام حسین به منزلگاه شراف رسید، حر با هزار سوار برای بستن راه و بازگرداندن از حرکت فرود آمد.

امام حسین پس از آنکه دستور داد آنان و اسبانشان را سیراب سازند، برایشان سخن گفت و از فلسفه حرکت خویش سخن راند و چنین بر زبان آورد که من خود بدینجا نیامدم، بلکه در پی دعوت ها و نامه های شما بودم و اگر خرسند نیستید، بازگردم.

به هر حال، وقت نماز ظهر فرارسید. حجاج بن مسروق اذان گفت. امام حسین(ع) رو کرد به حر و فرمود: اتصلی باصحابک.

«تو با لشکر خود نماز می خوانی؟» و حر گفت: لایل نصلی جمیعاً بصلاتک ۲۱ «همه به امامت شما نماز می گذاریم.» اگر در

آداب نماز جماعت از استحباب امامت حاکم، فرمانده، صاحب منزل و ... سخن رفته است، امام حسین(ع) حرمت یک فرمانده را نگه می دارد و او را مخیر می سازد و البته ادب حر نیز ستودنی است که با آنکه برای راه بستن آمده، اما نیکو حرمت سبط رسول خدا را پاس می دارد.

#### ۶. احترام به پیمان ها

در منزلگاه عُدَیْب خبر شهادت قیس بن مسهر صیداوی به

است که مردی متمول و ثروتمند بود. امام حسین حجاج بن مسروق را نزد او فرستاد تا وی را به سوی حسین (ع) فراخواند. حجاج چیزی همراه داشت. عیبدالله پرسید: این چیست؟ حجاج گفت: هدیه الیک و کرامه ان قبلته هذا الحسین یدعوک الی نصرته. ۲۵

«این هدیه ای برای تو است اگر بپذیری. اینک حسین تو را برای یاری فرامی خواند.»

عیبدالله گفت: وقتی از کوفه بیرون آمدم جمعیت بسیاری دیدم که برای نبرد با حسین مهیا می شدند و من توانایی یاری حسین را ندارم. چون حجاج سخن عیبدالله را برای امام نقل کرد، امام حسین (ع) با جمعی از یاران و خاندانش نزد او رفت.

### ۹. حضور زنان

حضور زنان و احترام به این حضور، از سوی امام حسین یکی از منش های انسانی این قیام است. حادثه عاشورا از آغاز تا پایان از حضور زنان برخوردار بوده و نیز بسیار تأثیرگذار بودند، و استاد مطهری، حادثه عاشورا را مذنب (مخفف مذکر و مؤنث) دانسته، یعنی حادثه ای مردانه و زنانه.

همسر زهیر دلهم دختر عمرو، او را با توصیه و تشویق بسیار، به یاری حسین (ع) وامی دارد و از او وعده شفاعت در آخرت می گیرد. ۲۶ گرچه نام زهیر آوازه تاریخ شد و از همسر وی کمتر سخن به میان می آید.

ام وهب دختر عبدالله همسر عبدالله بن عمیر کلیبی، با برداشتن عمودی به تشویق شوهرش به نبرد می پردازد و می خواهد به همراه شوهر کشته شود که امام حسین (ع) او را برمی گرداند و می فرماید بر زنان نبرد واجب نیست. ۲۷

و نیز وقتی کعب بن جابر بر بریر یورش برد، همسرش او را سرزنش کرد و گفت دیگر با تو سخن نگویم، تو دشمنان فرزند فاطمه را یاری دادی. ۲۸

مادر عمرو بن جناده که کودکی یازده ساله بود، او را به رزمگاه فرستاد و شوهر این زن در یورش نخست دشمن، به شهادت رسید. وقتی کودک از امام حسین اجازه خواست، حضرت فرمود پدرش کشته شده و شاید مادرش راضی نباشد. عمرو گفت مادرم مرا فرستاده است. ۲۹

چنانکه زنی از قبیله بکر بن وائل، هم تباری های خود را به جهت غارت رزمگاه امام حسین، سرزنش کرد. ۳۰

وزن خولی تا پایان عمر از اندوه و غم شهادت امام حسین (ع) آرایش نکرد. ۳۱

نیز در برخی کتب تاریخ نقل شده که امام حسین (ع) در آخرین لحظات زندگی به خواهرش زینب گفت:

### یا أختاه لا تنسینی فی نافلة اللیل . ۳۲

«خواهرم مرا در نماز شب از یاد مبر.»

جالب است توجه شود که در واقعه کربلا حضور مثبت زنان در اردوگاه امام حسین چشمگیر است و نیز حمایت و یاری زنانی از سپاه دشمن؛ ولی نام زنی که به یاری یزیدیان برخاسته باشد و آنان را مدد رسانده باشد، نقل نشده است.

### ۱۰. اهتمام به گرفتاری ها

در غروب روز نهم که امام حسین (ع) یارانش را گرد آورد و آنان را برای رفتن مخیر ساخت. به محمد بن بشیر حضرمی که پسرش در مرزهای ری به اسارت گرفته شده بود، فرمود: انت فی حل من بیعتی فاعمل فی فکاکولدی. «بیعت خود را از تو برداشتم برای رهایی فرزندان تلاش کن.» وی در پاسخ گفت: به خداوند چنین نکنم. آنگاه امام حسین (ع) فرمود:

إذا أعط ابنک هذه الاثواب الخمسة لیعمل فی فکاک اخیه . ۳۳

«پس این پارچه ها به فرزند دیگر ده تا در راه آزادی برادرش از آن بهره برد.»

در پایان امیدواریم متولیان امور دینی در بزرگداشت این گونه شعائر بکوشند:

الف. حس مذهبی و دینی این حرکت و روح گرفتن آن را قوی سازند.

ب. این حرکت را با آگاهی بخشی و معرفت دهی همراه کنند.

ج. آن را از خرافات و بدعت های عوامانه بپیرایند.

د. در این مسیر زنده و سازنده، مانع و آفت، ایجاد نکنند.

هـ. مقدماتی فراهم آورند تا این حرکت در جریان های خاص

سیاسی و جناحی وارد نشود، و رنگی جز رنگ حسینی به خود نگیرد.

تا ماهیت الهی و انسانی این قیام جاودانه همیشه و چونان

گذشته درس آموزی های بیشتر، پرتوافکنی های گسترده تر را به

همراه داشته باشد.



۲۵. همان، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۲۶. همان، ص ۲۰۹-۲۰۸.

۲۷. همان، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۲۸. همان، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۲۹. همان، ص ۳۱۴.

۳۰. همان، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۳۱. همان، ص ۳۹۱-۳۹۲.

۳۲. اعلام النساء المومنات، ص ۲۸۱.

۳۳. مقتل الحسین، ص ۲۶۰.